

یازگار یا یادگار؟ واژه‌ای بحث‌برانگیز در شاهنامه

عظیم جبارہ ناصرو (استادیار دانشگاه جهرم)

واژه یازگار، تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، در هیچ‌یک از فرهنگ‌های عمومی فارسی و فرهنگ‌های تخصصی شاهنامه ضبط نشده است. آیدنلو در این باره می‌نویسد:
با توجه به اینکه مصححان چاپ مسکو در بیشتر موارد تابع ضبط نسخه اساس خویش، یعنی بریتانیا (۶۷۵ هجری)، بوده‌اند، می‌توان گفت که صورت یازگار مربوط به این دست‌نویس است و اتفاقاً در چاپ حروفی نسخه مذکور نیز ضبط بیت دقیقاً مطابق چاپ مسکوست و واژه یازگار هم با علامت ابهام (?) ویراستاران آمده است (آیدنلو ۱۳۸۶، ص ۲۸۱).

در چاپ عکسی دست‌نویس دائرةالمعارف اسلامی / سعدلو بیت مورد بحث این‌گونه ضبط شده است:

سیه شد بسی یارکار از شمار نوشته نشد هم به فرجام کار

(شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی ۱۳۷۹، ص ۸۹۶).

آیدنلو درباره این ضبط می‌نویسد:

در این بیت محتملاً «یارکار» صورتی از یازگار است که شاید کاتب امانتدار آن را نشناخته و از روی دست‌نویس اساس کتابت خویش نقاشی کرده است. نسخه سعدلو / دائرةالمعارف اسلامی (ظاهراً متعلق به قرن هشتم هجری) در بخش‌هایی با دست‌نویس بریتانیا همخوانی دارد و این ضبط توجه‌برانگیز نیز می‌تواند یکی دیگر از آن نمونه‌ها باشد، به‌ویژه که اجزای دیگر بیت هم با متن نسخه بریتانیا و چاپ مسکو یکسان است (آیدنلو ۱۳۸۶، ص ۲۸۱).

در دست‌نویس قاهره (۷۹۶ هجری) به استناد نسخه‌بدل‌های چاپ مسکو (ج ۸، ص ۳۹۱، حاشیه ۵) مصراع نخست این گونه است:

سیه شد بسی کاغذ از هر شمار

در شاهنامه چاپ جیحونی (کتاب چهارم، ص ۱۹۴۷، بیت ۱۲۷۰)، قریب و بهبودی (ج ۴، ص ۴۰۱، بیت ۱۲۶۳)، و دبیرسیاقی (ج ۵، ص ۲۲۳۸، بیت ۱۳۱۵) دقیقاً همین ضبط و صورت دیده می‌شود. در شاهنامه چاپ ژول مول نامه‌ها به جای یازگار آمده‌است. در شاهنامه حاشیه ظفرنامه مستوفی، مصراع نخست این گونه ضبط شده‌است: «دبیران بمانند از آن در شمار» (ظفرنامه حمدالله مستوفی ۱۳۷۷، ص ۱۵۰۰).

در ترجمه بنداری دو بیتی که پیش‌تر ذکر شد این گونه ترجمه شده‌است: «فصعدت اليها التقات و الکتتاب مبکرین و لم یزالو فی حساب و کتاب الی الثلث الاخیر من اللیل و لم یأتوا مع ذلک علی الجمیع» (الشاهنامه، ج ۲، ص ۱۸۹). در ترجمه بنداری، مصراع مورد بحث ما ترجمه نشده‌است. بنابراین، نمی‌توان تشخیص داد که ضبط واژه به چه شکل بوده‌است. شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که در نسخه مورد استفاده بنداری نیز همین واژه یازگار بوده که مترجم به دلیل دشواری واژه و ناتوانی در درک معنی آن از ترجمه مصراع چشم‌پوشی کرده‌است. آیدنلو درباره ضبط این واژه می‌نویسد:

در هر حال تا انتشار این بخش از شاهنامه تصحیح دکتر خالقی مطلق و بررسی متن و نسخه‌بدل‌های چاپ ایشان، باید صورت یازگار را در کهن‌ترین دست‌نویس کامل شاهنامه، بریتانیا (۶۷۵ هجری) که در نسخه‌ای نویافته از قرن هشتم هجری نیز تا حدی تأیید می‌شود، وجه برتر دانست (آیدنلو ۱۳۸۶، ص ۲۸۱).

و خطیبی در مقاله‌ای با عنوان «یادگار یا یازگار؟» درباره این دیدگاه آیدنلو می‌نویسد: ضبطی از این واژه که آقای آیدنلو از نسخه لندن ۶۷۵، یعنی اقدم نسخه‌ها، به‌دست داده‌اند، دقیق نیست. در این نسخه، چه در فیلمی از آن که نزد من است، چه در چاپ نسخه‌برگردان آن، که به‌تازگی انتشار یافته... حرف یکم این واژه آشکارا نقطه ندارد و حرف پایانی هم بی نقطه است. البته در چاپ نسخه برگردان لکه کم‌رنگی شبیه نقطه بر روی حرف پایانی دیده می‌شود... که قطعاً نقطه نیست و شبیه این لکه‌های ریز در بسیاری صفحات این نسخه‌برگردان به چشم می‌خورد (خطیبی ۱۳۸۶، ص ۲۸۷).

خطیبی پس از بحث درباره ضبط‌های مختلف واژه و حذف ضبط‌های نادرست به این نتیجه می‌رسد که:

از آن میان، ضبط دو نسخه باقی می‌ماند که می‌توان درباره آن‌ها به بحث پرداخت: یکی ضبط اقدم نسخه‌ها، یازگار، و دیگری یادگار در استانبول ۹۰۳. این دو ضبط به

لحاظ خط بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند و احتمالاً یکی از آن‌ها یا واژه‌ای که به لحاظ خط به این دو نزدیک باشد اصلی است. نگارنده، با اینکه شاهدهی نیافت که در آن یادگار به معنی کاغذ به کار رفته باشد، اصلی بودن این ضبط را نیز محتمل می‌داند... به هر روی، تا زمانی که شاهدهی برای یازگار به معنی کاغذ به دست نیاید، شاید ضبط یادگار به همین معنی — البته با تسامح — مناسب‌تر باشد» (خطیبی ۱۳۸۶، ص ۲۸۸ و ۲۸۹).

رواقی درباره معنا و اشتقاق یازگار می‌نویسد:

از این مصدر، یعنی آزدن / آختن، واژه آزگار به معنی «پیوسته»، «ممتد»، «مدام»، «کشیده» و... در نوشته‌های معاصر فارسی کاربردی چشمگیر دارد و اگر اشتباه نکنم در شاهنامه یک بار به صورت یازگار آمده‌است در معنی «طولانی» و «کشنده» و «دیرپا» (رواقی ۱۳۸۲، ص ۲۲).

آیدنلو و خطیبی دیدگاه رواقی را درست نمی‌دانند. آیدنلو در رد دیدگاه رواقی نوشته‌است:

هر چند که به قیاس نمونه‌های مشابهی مانند سازگار، آموزگار و... یازگار ترکیبی از «یاز» و «گار» می‌نماید، اما در بیت شاهنامه و بر اساس معنای کلی محور افقی و عمودی ابیات این بخش، نمی‌توان ارتباطی میان یازگار و معنای مصدر «آختن / آزدن» یافت، بلکه این واژه، همچنان‌که از ضبط «کاغذ» در بعضی از نسخ و چاپ‌های شاهنامه برمی‌آید، به معنای «ابزار کتابت، کاغذ» به کار رفته‌است و منظور فردوسی از ترکیب «سیاه شدن یازگار بسیار» استفاده از کاغذ فراوان برای نوشتن شمار و میزان گنجینه دژ است (آیدنلو ۱۳۸۶، ص ۲۸۳).

گفتنی دیگر اینکه در زبان ارمنی، واژه ایرانی یادگار یا یادکار به صورت *y(h)etkar* «دست‌نویس»، «قسم‌نامه»، و... وجود دارد (آیوازیان ۱۳۷۱، ص ۱۱۹؛ رواقی ۱۳۸۱، ص ۳۶۹).

آیدنلو در این زمینه این پرسش را مطرح می‌کند که

آیا می‌توان بین این واژه [یادکار ارمنی] و یازگار که در شاهنامه در معنایی تقریباً معادل آن استعمال شده ارتباطی دید و برای هر دو در پی ریشه و خاستگاهی واحد بود؟ (آیدنلو ۱۳۸۶، ص ۲۸۳).

همچنین ایشان احتمال ارتباط واژه یازگار با مصدر یازماق ترکی به معنی نوشتن را مطرح کرده‌اند (← همان، ص ۲۸۳) که ابوالفضل خطیبی این احتمال را بسیار بعید می‌داند (← خطیبی ۱۳۸۶، ص ۲۸۸).

علی‌اشرف صادقی درباره این واژه می‌نویسد:

... به نظر این‌جانب یازکار در اینجا املائی قدیمی یازگار است. در پهلوی یادگار که

بعدها یادگار و یادگار و یادگار شده به معنی «سرگذشت»، «ترجمه احوال» و «رساله سرگذشت» است. به نظر می‌رسد که یادگار در اینجا به معنی «یادداشت» یعنی «سواد» به کار رفته که هنوز به بیاض نیامده است. ... اگر یازگار را به معنی «طولانی» و «دیرپا» بگیریم، موصوف آن کجاست؟ بسی قید و صفت است که بر سر اسم می‌آید: بسی روزگار، بسی ایام و غیره. بنابراین، باید می‌گفت «بسی نوشته یا یادداشت طولانی». همچنین توجه شود به واژه یادگار به معنی امروزی که به نوشته‌ای اطلاق می‌شود که برای یادآوری نام یا خاطره‌ای در جایی می‌نویسند (صادقی ۱۳۸۶، ص ۲۹۰).

مهرداد نغزگوی کهن پس از بحثی مفصل با رویکردی زبان‌شناختی درباره واژه یازگار به این نتیجه می‌رسد که صورت یازگار نمی‌تواند صورت املائی صحیحی باشد، مگر اینکه یازگار را کلمه کاملاً متفاوتی بدانیم که هیچ ربطی به یادگار و معنای آن نداشته است (← نغزگوی کهن ۱۳۸۶، ص ۲۲۵).

به نظر می‌رسد تغییرات و تحریفات متعدد این مصراع در نسخه‌های گوناگون نشانگر این است که این واژه ضبط یا معنی نامعمولی داشته که کاتبان معنی آن را در نیافته و به شکل‌های گوناگون تغییر داده‌اند. از سوی دیگر، به کار نرفتن واژه مورد بحث در زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران سبب شده است که پژوهشگران زبان‌شناس و شاهنامه‌شناسان تنها به حدس و گمان متوسل شوند.

نگارنده در پی گردآوری روایات شفاهی حماسی و اساطیری در منطقه کوهمره سرخی به روایتی نقلی برخورد که در آن واژه مورد بحث چندین بار به معنایی خاص به کار رفته است. این روایت مربوط به فرامرزنامه بخش کهن است که هنوز در هیچ مأخذ و منبعی ثبت نشده است. یافته‌های این پژوهش در سه بخش زیر ارائه می‌شود:

۱- اهمیت منطقه کوهمره سرخی در مطالعات حماسی، اساطیری و زبان‌شناسی

منطقه کوهمره سرخی یکی از مناطق کهن مسکونی استان فارس است که مجموعه‌ای از اساطیر ایرانی و گاه انیرانی را در رفتار، کردار و گویش مردم خویش حفظ کرده است. از سوی دیگر، این منطقه مأمّن مناسبی برای حفظ و گاه پرورش روایات حماسی ایرانی بوده است. نگارنده تاکنون دو روایت شفاهی موجود در این منطقه را با عنوان‌های «روایتی دیگر از برزنامه» و «آمیزش اسطوره و حماسه در روایتی دیگر از بانو گشسب‌نامه» به چاپ رسانده است. گفتنی مهم اینکه این روایت‌ها در سنجش با روایت‌های مکتوب خود دچار دگرگونی‌های اساسی شده‌اند. گفتنی دیگر اینکه دو

روایت نقالی دیگر از شهریارنامه و فرامرنامه نیز در این منطقه وجود دارد که نگارنده در پی بررسی آنهاست. همه این‌ها نشانگر این است که مردم این منطقه از دیر باز این روایت‌ها را می‌شناخته و با آنها مأنوس بوده‌اند. از دیگر ویژگی‌های برجسته این منطقه، باقی ماندن گویش قدیمی آن است. گویش رایج در این منطقه در زمرة گویش‌های جنوب غربی ایران است که از جنبه‌های مختلف مانند ساخت فعل‌ها، تلفظ واژه‌ها، نحو زبان و... شباهت‌های بسیاری به زبان پهلوی دارد. تاآنجا که نگارنده بررسی کرده‌است بیش از سیصد واژه در این گویش وجود دارد که دقیقاً با همان تلفظ و معنا با معادل‌های آن در زبان پهلوی مطابقت دارد.

۲- تلفظ و معنای واژه یازگار در روایت نقالی فرامرنامه

در زیر نخست بیت مورد بحث و ضبط‌های نسخه‌های پانزده‌گانه مبنای تصحیح خالقی مطلق ذکر می‌شود، سپس به بررسی کاربرد واژه یازگار، تلفظ و معنای آن پرداخته می‌شود. در شاهنامه خالقی مطلق این دو بیت این گونه ضبط شده‌است:

دبیران برفتند دل پر هراس ز شیگیر تا شب گذشته سه پاس
سیه شد بسی یازگار از شمار نبشته نشد هم به فرجام کار

(خالقی مطلق ۱۳۸۶، ص ۵۷۱).

و اما در نسخه‌بدل‌ها این واژه این گونه ضبط شده‌است:

- | | |
|---|---|
| * دست‌نویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۶۷۵/۱۲۷۶: یازگار از (حرف نخست واژه یازگار بی نقطه). | * دست‌نویس دارالکتب قاهره، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱: نام‌ها از |
| * دست‌نویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱؛ دست‌نویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰؛ دست‌نویس کتابخانه پاپ در واتیکان: هم نیامد. | * دست‌نویس کتابخانه طوقاسرای در استانبول، مورخ ۱۴۹۸/۹۰۳؛ دست‌نویس کتابخانه دانشگاه لیدن، مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰؛ دست‌نویس کتابخانه دولتی برلین، مورخ ۱۴۸۹/۸۹۴: دبیران بماندند از آن در |
| * دست‌نویس کتابخانه طوقاسرای در استانبول، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱: یادگار از | * دست‌نویس موزة ملی کراچی، مورخ ۱۳۵۱/۷۵۲: سپهدار شد یادگار از |

*دست‌نویس کتابخانه دانشگاه آکسفورد، مورخ خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در
۱۴۴۸/۸۵۲: سپه شد بسی هم نیامد
لنینگراد، مورخ ۱۴۴۵/۸۴۹ این بیت را ندارند.

*دست‌نویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد،
مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳؛ و دست‌نویس انستیتوی

در روایت نقالی موجود، سه بار از این واژه یاد شده‌است. علی‌حسین عالی‌نژاد، نقال و راوی این روایت، معتقد است این واژه به سه شکل تلفظ می‌شده‌است: وی نخست واژه را به صورت یازگار (yâzgar) تلفظ کرد. بار دوم آن را به صورت یازگار (yâzogâr) و بار دیگر yâzegâr تلفظ کرد. وی در توضیح چرایی تلفظ‌های سه‌گانه می‌گوید:

این [واژه] را در هر روستایی به گونه‌ای تلفظ می‌کرده‌اند. برای نمونه بککی‌ها، تا آنجا که من می‌دانم، یازگار می‌گفته‌اند. سرخی‌ها یازگار، اگر درست به یاد داشته باشم. گروهی نیز یازگار می‌گویند. برادر، هر کسی برای خودش چیزی می‌گفته؛ سواد درست و حسابی که نبوده‌است.

وی بر این باور است که تلفظ رایج‌تر و درست‌تر یازگار با سکون حرف «ز» است. این واژه، همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، در سه بخش آمده‌است: ۱. در بخش کشف گنج فریدون به وسیله فرامرز: در این بخش از روایت، فرامرز پس از رسیدن به قلعه فریدون، به گنج‌های بسیاری دست پیدا می‌کند که بیش از حد تصور اوست. بنابراین، یکی از همراهان را مأمور می‌کند تا یازگاری از گنج‌های موجود تهیه کند و در اختیار او قرار دهد تا مبادا چیزی از آن کم نشود.

۲. نبرد فرامرز با کیل هندی و به دست آوردن ثروت بی‌شمار: در این بخش از داستان نیز فرامرز پس از دست یافتن به هند و گنج‌های موجود در حصار کیل، از نگهبان خزانه می‌خواهد یازگاری تهیه کند و فهرست اموال به دست آمده را ضبط کند که نگهبان در پاسخ او می‌گوید: اموال موجود به سه یازگار نیاز دارد.

۳. پشیمان شدن فرامرز از دل بستن به دنیا و فرستادن گنج‌ها به نزد پادشاه: در پایان روایت نقالی موجود، فرامرز از دنیا و مافیها بیزار می‌شود و گوشه عزلت می‌گزیند، اما پیش از آن همه گنج‌های به دست آمده را به همراه یازگارهای آن‌ها نزد پادشاه می‌فرستد. عالی‌نژاد در توضیح معنا و مفهوم واژه یازگار می‌گوید:

[در روزگار] قدیم طومارهایی بود که آن‌ها را به هم می‌دوختند. من خودم به اندازه یک خواب به خاطر دارم. می‌آمدند با پوست آهو یا گراز و یا پلنگ مثلاً طومار درست می‌کردند. سپس با جوهر بر روی آن می‌نوشتند. خشک که می‌شد با ریسمان و یا بند

مُپک [طومارها] را به هم می‌دوختند. همه این طومارها را نداشتند؛ پادشاه و خان این‌ها را داشتند. در ضمن فقط هم برای حساب و کتاب از آن استفاده می‌شد. خان دستور می‌داد صورت حساب سالانه‌اش را بر روی آن می‌نوشتند یا مثلاً اگر به جایی می‌رفت و فتحی می‌کرد و یا دزدی‌ای، کاری می‌کرد، دستور می‌داد فهرست غنائمش را بر روی آن بنویسند.

بر اساس توضیحات عالی‌نژاد درباره تلفظ و کاربرد این واژه، نکات زیر گفتنی است:
۱. بر پایه گفته‌های وی، تلفظ درست این واژه همان یازگار است که در قدیمی‌ترین نسخه‌ها نیز این‌گونه ضبط و ثبت شده است. به نظر می‌رسد برخی از کاتبان به دلیل ناشناخته بودن واژه و کاربرد آن ناگزیر به تغییر کلمه شده‌اند و برخی نیز ضبط مصراع را به گونه‌ای دگرگون کرده‌اند که نیازی به ذکر این واژه نباشد.

۲. وی معتقد است که این واژه در گویش‌های مختلف رایج در منطقه با اختلاف حرکت حرف «ز» تلفظ می‌شده است، اما خود او واژه را با سکون حرف «ز» تلفظ می‌کرد و این تلفظ را برتر و رایج‌تر از تلفظ‌های دیگر می‌دانست. البته ذکر این نکته نیز بایسته است که علی‌رغم جست‌وجوهای پیگیر نگارنده، گویشوران این منطقه این واژه را با کاربرد خاص آن به خاطر ندارند و نمی‌شناسند. به نظر می‌رسد به مرور زمان این واژه از ذهن و زبان مردم حذف شده است. البته این احتمال را نیز می‌توان مطرح کرد که این واژه و کاربرد خاص آن ویژه گروه خاصی — خان و اطرافیانش — بوده است و شاید در میان عامه مردم چندان هم شناخته شده نبوده، به‌ویژه که علت وجود آن هم مدت‌هاست از میان رفته است.

۳. با توجه به گفته‌های وی به نظر می‌رسد یازگار مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از طومارهای چرمی یا پوستی بوده است که برای فهرست کردن درآمد سالانه پادشاه یا خان و یا فهرست غنائم آن‌ها به کار می‌رفته است. او تأکید دارد که این دفترها — اگر بتوان نام دفتر بر آن نهاد — تنها در اختیار پادشاه یا خان بوده است. ناگفته پیداست که استفاده خاص این طومارها ایجاب می‌کرده که در اختیار گروه خاصی قرار بگیرد.

۴. با توجه به معنای خاصی که در گویش یا گویش‌های منطقه کوهمره سرخی برای این واژه وجود داشته است، می‌توان ابهام دو بیت شاهنامه را برطرف کرد و به حدس و گمان‌ها درباره معنا و کاربرد این واژه پایان داد.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۶)، واژه‌ای فراموش شده از شاهنامه در فرهنگ‌ها، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۱، صفحه‌های ۲۸۵-۲۸۰.
- آیوازیان، ماریا (۱۳۷۱)، وام‌واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- الشاهنامه (۱۴۱۳ هجری)، ترجمه فتح‌بن علی البنداری، به تصحیح عبدالوهاب عزّام، دار سعاد الصباح. خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، «بازگار یا یادگار»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۱، صفحه‌های ۲۸۶-۲۹۰.
- رواقی، علی (۱۳۸۲)، «گوش‌ها و متون فارسی»، مجله نامه انجمن، شماره ۲ (پیاپی ۱۰).
- شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی (۱۳۷۹)، با مقدمه فتح‌الله مجتبابی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۶)، «درباره بازگار»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۱، صفحه‌های ۲۸۶-۲۸۹.
- ظفرنامه حمدالله مستوفی به اضافه شاهنامه، چاپ عکسی از روی نسخه ۸۰۷ هجری کتابخانه بریتانیا (۱۳۷۷)، مرکز نشر دانشگاهی ایران و آکادمی علوم اتریش.
- فردوسی (۱۳۷۰)، شاهنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، علمی، تهران.
- فردوسی (۱۳۷۳)، شاهنامه، تصحیح ژول مول، با مقدمه محمدامین ریاحی، سخن، تهران.
- فردوسی (۱۳۷۴)، شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران.
- فردوسی (۱۳۷۴)، شاهنامه، نسخه موزه بریتانیا، به کوشش محمد روشن و مهدی قریب، نشر فاخته با همکاری شرکت آتریات، تهران.
- فردوسی (۱۳۷۵)، شاهنامه، ویراسته مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، توس، تهران.
- فردوسی (۱۳۷۹)، شاهنامه، به تصحیح مصطفی جیحونی، شاهنامه‌پژوهی، تهران.
- فردوسی (۱۳۸۶)، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۶)، «بازگار و یادگار و انشقاق اولیه»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۲، صفحه‌های ۲۲۶-۲۲۲.